

علل فرار دختران از خانه

فرار از ناامنی

فرار از خانه نوجوانان و ترک اعضای خانواده، بدون اجازه والدین یا وصی قانونی خود، در واقع نوعی واکنش نسبت به شرایطی است که از نظر فرد نامساعد، غیرقابل تحمل و بعضاً تغییرناپذیر است. این عمل معمولاً به عنوان یک مکانیسم دفاعی به منظور کاهش ناخوشایندی و خلاصی از محرک های آزاردهنده و مضر و دستیابی به خواسته های موردنظر و عموماً آرزوهای دور و دراز انجام می شود. امروزه در اکثر کشورهای جهان، فرار از خانه به یک معضل جدی اجتماعی تبدیل شده است. براساس آمار سازمان بهداشت جهانی، سالانه یک میلیون نوجوان ۱۹-۱۳ ساله از خانه فرار می کنند که ۷۴ درصد آنها دختر هستند. در جامعه ایرانی نیز فرار دختران از خانه با توجه به هنجارها و ارزشهای دینی، خانوادگی و اجتماعی، به عنوان یک آسیب و مسئله اجتماعی مطرح است، هرچند آمار و ارقام دقیقی در اختیار نداریم، لیکن اخبار جرایم و مطبوعات از روند رو به رشد این آسیب اجتماعی، کاهش میانگین سنی دختران فراری و ظهور پیامدهای ناگوار آن حکایت می کند. مطلبی که در پی می آید حاصل گفتگویی است با «سیده فاطمه محبی» پژوهشگر و کارشناس ارشد علوم اجتماعی، که علل و پیامدهای این مسئله را از ابعاد مختلف مورد تحلیل قرار داده است، با هم می خوانیم.

خانم محبی حجم قابل توجهی از اخبار صفحه حوادث مطبوعات به توصیف پدیده فرار از خانه دختران اختصاص دارد اما علل و انگیزه های این پدیده کمتر تحلیل و تبیین شده است، تفسیر و تحلیل شما از علل و انگیزه های این دختران برای فرار از خانه چیست؟ آمار نشان می دهد انگیزه افراد فراری برحسب جنس، سن، تحصیلات و محیط زندگی متفاوت است اما انگیزه هایی نظیر اثبات وجود و جلب توجه اطرافیان و اجبار آنها برای اجرای تمایلات و خواسته های خویش، رهایی از خشونتها و آزارهای خانواده و کسب آزادی عمل در رفتارهای فردی

و اجتماعی و لجاجت با خانواده و سلب آرامش و ایجاد بدنامی یا مشکل برای آنان و تحت فشار قراردادن دیگران برای تحقق خواسته های خود درخصوص زندگی آینده و موقعیت بهتر اقتصادی. و اما در مورد تبیین عوامل مؤثر در فرار دختران باید گفت: آسیب های اجتماعی نظیر فرار از خانه دارای زمینه ها و ابعاد مختلفی هستند. عوامل روانی اثرگذار که معطوف به عدم تعادل شخصیتی و اختلال در سلوک و رفتار است. این افراد عمدتاً دارای شخصیتی ضداجتماعی، خودشیفته، برون گرا و روان رنجور می باشند.

شخصیت های ضداجتماعی معمولاً مرتکب رفتارهای نابهنجاری می شوند که مورد قبول جامعه نمی باشد، ولی فرد خودش آن رفتارها را ناپسند نمی داند. بارزترین ویژگی شخصیت های ضداجتماعی خودمحوری، فریبندگی سطحی و ظاهری، عدم احساس مسئولیت، فقدان بینش نسبت به انگیزه های عمل می باشد. آنها به پیامد عمل خود نمی اندیشند، در کارهای خود بی پروا و بی ملاحظه هستند و در پند گرفتن از تجربیات دیگران، بسیار ضعیفند. در قضاوتهای خود یکسویه می باشند. این نوع شخصیتها عمدتاً از محیط خانه و مدرسه فرار می کنند. ولی در شخصیتهای خود شیفته تمایل شدیدی به خودمحوری وجود دارد و پیوسته به تمجید و توجه دیگران نیازمندند و اغلب با رؤیاهایی در مورد موفقیت نامحدود و درخشان، قدرت، زیبایی و روابط عشقی آرمانی مشغول هستند. این گروه ممکن است مشکلات خود را منحصر به فرد بیندارند و اغلب این افراد والدینی داشته اند که نسبت به آنها محبت باثباتی نداشته یا سرد و طردکننده بوده اند یا بیش از حد به آنها ارج نهاده اند. این نوجوانان خودشیفته، چون خواسته ها و تمایلات درونی آنها در خانواده ارضاء نشده است، معمولاً گرایش به فرار از خانه دارند.

در شخصیت های برون گرا هم به دنبال لذت جویی آنی هستند و دم را غنیمت می شمارند، دوست دارند که در انواع میهمانی ها و جشن ها شرکت کنند، هیجان و ماجراجویی را دوست دارند و نمی توانند احساس خود را کنترل نمایند و بدون تأمل عمل می کنند. عمدتاً تحت تأثیرپذیری دیگران هستند. این افراد برای آنکه خود را ثابت کنند، هر تجربه ای را نظیر فرار از خانه، حتی اگر

برای آنان گران تمام شود و مشکلاتی را ایجاد کند، انجام می دهند.

عامل دیگر وضعیت خانواده است. به اعتقاد صاحب نظران، خانواده در شکل دهی به زندگی و رفتار فرد تا حد زیادی مؤثر است. اگر خانواده با مشکلات و آسیب های عدیده ای مواجه باشد، روند جامعه پذیری اعضای خانواده مختل می شود.

خانواده های آسیب دیده در چهار دسته قرار می گیرند:

خانواده بی کفایت که فاقد منابع مادی یا روان شناختی مؤثر برای سازگاری با عوامل بحران زای زندگی بهنجار هستند و نمی توانند با مشکلات خانوادگی مقابله کنند.

خانواده ضد اجتماعی که به دلیل فقدان نهادینه شدن ارزشهای اجتماعی، افراد خانواده را به سوی رفتارهای نامطلوب تشویق می کند.

خانواده آشفته که با اختلالات رفتاری نظیر غیرمنطقی بودن، دعوا، تعارض و... مشخص می شود و اعضای آن دارای شخصیت های مخرب و غیرعادی هستند که فضای خانه را به نزاع و تنش می کشانند. والدین چنین خانواده هایی نمی توانند روابط مطلوب و درستی با فرزندان خود داشته باشند و فرزندان به حال خود رها شده اند و روابط آنها فاقد هر نوع نظارت صحیح می باشد و کارکرد تربیتی و کنترل غیررسمی خانواده تضعیف شده است.

لذا جوانان در مواجهه با چنین محیط متشنجی که نمی تواند حمایت های اجتماعی و عاطفی مؤثری برای اعضای خانواده داشته باشد، اقدام به فرار از خانه می کنند. فرزندان خانواده های ازهم گسیخته نیز به دلیل غیبت والدین به دلایل مختلف با مشکلات عاطفی و تربیتی مواجه هستند. در این خانواده ها فرزندان دچار عصیان و سرکشی از مقررات خانواده و جامعه می شوند و عمدتاً ناسازگاری، درگیری با جانشین های والدین پیدا می کنند که زمینه فرار از خانه را در آنها تشدید می کند.

همچنین مشکلات رفتاری در روابط اعضای خانواده نظیر خشونت، تبعیض، محدودیت و یا آزادی بیش از حد نیز نقش بسیار مهمی دارند. فرار از خانه یکی از بازتابهای خشونت خانگی است که به

دلیل تأثیرات اجتماعی آن قابل تأمل است. اغلب نوجوانانی که قربانی خشونت های خانواده می شوند، با عقده های روانی دست به گریبان هستند. احساس می کنند که آدمهای بدبختی هستند که روی هیچ راحتی، آسایش و خوشبختی ندیده اند. مدام در حالت ترس، اضطراب و ناامنی هستند و بیشتر مواقع با خود تصمیم می گیرند که از این محیط دهشتناک بگریزند، لذا اعمال خشونت های روحی، جسمی از سوی اعضای خانواده عامل بسیار مهمی در فرار برخی از دختران است. بسیاری از والدین آگاهانه یا ناآگاهانه با تبعیض بین فرزندان، موجب اختلاف بین آنها و دلسردی از زندگی می شوند. تبعیض در مواجهه با خطاها و اشتباهات فرزندان دختر و پسر و عدم اتخاذ رویه منطقی برای برخورد با خطاهای فرزندان و تنبیه تبعیض آمیز براساس برتری پسر بر دختر یا بالعکس موجب سلب اعتماد به نفس و بدبینی فرزندان نسبت به والدین می شود.

اگر در شیوه تربیتی خانواده ها، فرزندان از آزادی و اختیار لازم، متناسب با سن و شرایط خویش محروم شوند، دچار احساس نارضایتی، تحقیر، تنفر و سرخوردگی از خانواده می شوند، لذا از هر فرصتی جهت عدم پیروی از هنجارهای خانواده بهره می برند و درصدد هستند با فرار از خانه، از این محدودیت ها رهایی یابند و بالعکس نیز، توجه بیش از حد متعارف و در اختیار بودن امکانات فوق حد سنی فرزند (فرزندسالاری) هم می تواند زمینه مسایلی چون فرار از خانه را ایجاد نماید.

نوجوانی که بیشتر خواسته های وی محقق شده است، به محض ایجاد مشکلات و بحرانها و فشارهای زندگی که اجرای خواسته های او را مشکل می کند، خود را می بازد و راه چاره را فرار می بیند یا جوانی که، تمام خواسته های او را محقق کردند، به محض آنکه با یک خواسته نابجای وی مخالفت کنند به دلیل روحیه غیرمنطقی فرزند نازپروری و کاهش دامنه استقامت و آستانه تحمل در برابر مخالفت والدین از مکانیسم قهر و فشار و نهایتاً فرار از خانه استفاده می کند. در واقع شیوه تربیتی که محبت افراطی و بیش از حد را در پیش گرفته است، موجب می شود تجربه رنجها و مشقات و فراز و نشیب های زندگی از فرزند دریغ شود و او نتواند به خودسازی رفتاری بپردازد.

این خانواده ها کودکانی خودخواه، بی توجه و بی ضابطه را بزرگ کرده اند (توجه کنید فقط بزرگ

کرده اند، بدون تربیت و اصلاح) لذا در مواجهه با کوچکترین مخالفتی، سریع ترین راه، یعنی فرار از خانه را انتخاب می کنند.

شما به عوامل فردی و خانوادگی به تفصیل اشاره نمودید اما بفرمائید سهم عوامل اجتماعی در مقایسه با ویژگیهای فردی و شخصیتی در این پدیده چقدر است، به تعبیر دیگر فرد مقصر است یا اجتماع؟

وقتی نوجوان تعامل مثبت و صحیحی با اعضای خانواده ندارد و احساس شکاف نسلی و عاطفی با والدین می کند، به طوری که تصویر پدر و مادر در ذهنش افرادی منفور، مستبد و خشن است به سوی ارتباطات بیرون از خانه ترغیب می شود و سعی می کند جایگزینی را برای روابط عاطفی خود با پدر و مادرش بیابد. در اکثر این موارد نیز دختران به سوی گروه های ضداجتماعی و انحرافی کشیده می شوند و از آنجا که ناهنجاری رفتاری، طبق نظریه انتقال فرهنگی «ساترلند»، عموماً از طریق گروههایی نظیر دوستان یا خانواده آموخته می شود، زمینه های انحرافات اجتماعی در فرد شکل می گیرد. فرد اکثر اوقات خود را در این گروه های ناسالم دوستی می گذراند، پارتی های شبانه، جشن های مختلط و گشت و گذارهای دو نفره یا جمعی... مقدمه گرایش به سوی دنیای نابسامانی است.

«اسگود» معتقد است هر چقدر میزان گذران جوان با گروه های همسن خود که امور خلاف در آنها هنجار است، بیشتر باشد، فرد هم‌رنگ و همانند آنها می شود و برای کسب احترام در گروه، به رفتارهای خودنمایانه نظیر فرار از خانه تشویق می شود. فرد عضویت یافته در گروه های ناباب، ارزشهای نادرست گروه از جمله نحوه مقابله و برخورد با امر و نهی والدین، نحوه مخالفت و به کرسی نشاندن خواستهها و تمایلات نفسانی اش را در خانه، ... درونی می کند و با دسترسی به فرصتهای نامشروع، آنها را به مرحله عمل می رساند. براساس تحقیقات حدود ۷۹ درصد جوانان به همانندسازی با دوستان خود می پردازند.

عامل دیگر، وسائل ارتباط جمعی هستند، که از دو طریق می توانند گرایش به فرار را در فرد ایجاد

کنند. یکی آنکه ارزشهای خانوادگی و اجتماعی را در نظر فرد منسوخ شده و بی اعتبار می کنند و رفتارهای انحرافی را به نمایش می گذارند و از سوی دیگر می توانند موضوع فرار دختران را با ذکر تمام جزئیات منعکس کنند، (البته این کار اغلب با هدف جذب مخاطب انجام می شود). این اقدام موجب می شود که مخاطبین این رسانه ها نسبت به وضعیت دختران فراری که شرایط نامساعد و بغرنج خانه را تحمل نکرده اند، مطلع شوند و آنها نیز با همذات پنداری با شخصیت همین فیلم عمل را در مواجهه با مسایل خانواده تکرار کنند. فیلم نیز چاره فرد را فرار از خانه نشان می دهد و از سوی دیگر قبح مسئله تا حد بسیار زیادی در اذهان شکسته می شود و به عنوان یک عمل عادی جلوه می نماید.

درواقع این فیلم ها مشوق فرار از خانه هستند، ترویج روحیه استقلال طلبی غیرمنطقی در سنین نوجوانی، تنوع طلبی، عدم رعایت احترام به نظرات والدین و پرخاشگری نسبت به بزرگترها، ترویج فرزندسالاری، نمایش فرار جمعی از جوانان، بدون نمایش صحیح پشیمانی و ندامت آنها، می تواند در شیوع این پدیده مؤثر باشد.

فرار از خانه یک آسیب اجتماعی است، اما ظاهراً نوعی درهم تنیدگی بین عوامل اجتماعی و اقتصادی وجود دارد، به نظر شما نقش عوامل ساختاری اقتصادی چون فقر در دامن زدن به چنین معضل و مشکلی چقدر است؟

برخی صاحب نظران مشکلات اقتصادی را علت عمده آسیب های اجتماعی می دانند، البته این به مفهوم نگرش تک عاملی در تبیین انحرافات نمی باشد. به اعتقاد آنان عوامل اقتصادی در چگونگی زندگی فردی و اجتماعی تأثیرگذار است.

در شرایطی که یک قشر از جامعه ما به آسانی ثروتهای کلان و بادآورده دارند و شخصیت انسانها با ثروت و دارایی آنها سنجیده می شود و طبقات ضعیف جامعه، مدام احساس محرومیت، فقر و ناکامی می کنند، مسلماً سعی خواهند کرد که به هر طریق ممکن به اهداف و آرزوهای مادی خود دست یابند یا تصمیماتی بگیرند که مشکلات اقتصادی آنها برطرف شود. همین فشارهای اقتصادی

اشتغال مضاعف نان آوران خانواده در مشاغل کاذب یا غیرمجاز را افزایش داده است. به طوری که والدین دوشغله نسبت به نیازهای جوانان، رفع مشکلات روحی و روانی و تربیت صحیح و شایسته آنها کم توجهی شده است. اشتغال در شغل دوم، عدم حضور مؤثر در خانه و ضعف یا فقدان نظارت بر روابط و رفتار اعضای خانواده اعمال ضداجتماعی نظیر فرار از خانه را افزایش می دهد. فرار از خانه هر علت و انگیزه ای که داشته باشد به عنوان یک معضلی که سر به گشودن آغاز کرده پیامدهای فردی و اجتماعی قابل توجهی به دنبال دارد، تصویر شما از این

پیامدها و عواقب چیست؟

هنگامی که دختری به هر دلیلی منطقی یا غیرمنطقی از خانه فرار می کند، خود و پیرامونش، یعنی خانواده و جامعه را تا شعاعی وسیع به طرق مختلف در معرض آسیب ها و خطرات بسیار زیادی قرار می دهد. فرار، آغاز بی خانمانی است و همین امر، زمینه ارتکاب بسیاری از جرائم را فراهم می کند. دختران فراری برای امرار معاش به سرقت، تکدی گری، توزیع موادمخدر، مشروبات الکلی و کالاهای غیرمجاز، روسپیگری، عضویت در باندهای مخوف اغفال و فحشاء اقدام می کنند. شکارچیان با اغفال این دختران که اغلب شهرستانی، ساده و بی آرایش می باشند و از اوضاع و احوال شهرهای بزرگ خبر ندارند، تمام اموال شان را به سرقت می برند و پس از تجاوز به عنف، یا آنها را رها می کنند و یا پس از شکنجه و آزار به دلیل ناشناخته بودن و غربت، می کشند. برخی از باندهای فحشاء نیز اقدام به انتقال دختران فراری به کشورهای دیگر، تجارت سکس و فروش اجزای بدن آنها می کنند. همچنین فرار دختران می تواند بزرگترین لطمه و ضربه برای حیثیت و شرافت خانوادگی فرد باشد. این عمل اولاً نشانه ای از ناکارآمدی خانواده در تربیت فرزند، شکاف نسلی بین والدین و فرزندان و اختلافات خانوادگی است و ثانیاً از آنجا که فرجام فرار دختران در اکثر موارد چنانچه ذکر گردید گرفتار آمدن در دایره تنگ باندهای فساد و فحشاء و ارتکاب جرایم اخلاقی است، لذا فرار به مفهوم لکه ننگ برای خانواده محسوب می شود.

جامعه شناسان معتقدند پدیده های اجتماعی همچون حلقه های زنجیر به هم متصل اند به طوری

که افزایش نرخ آسیب‌هایی چون طلاق، بیکاری، اعتیاد، ... منجر به افزایش آسیبی نظیر فرار دختران می‌شود و نکته قابل توجه تر آنکه فرار دختران از خانه نیز به افزایش نرخ مفاسد اجتماعی (فعالیت باندهای تجارت دختران، باندهای فحشاء و اعتیاد و...) منتهی می‌گردد که ضمن لکه دار نمودن عفت عمومی و شکستن حریم‌های اخلاقی، بهداشت روحی روانی اعضای جامعه را تهدید نموده و آسیب جدی بر سلامت جامعه وارد نمایند.

مهار آسیب‌های اجتماعی به دلیل چند علتی بودن از یک طرف و گره خوردن با سایر مسائل و مشکلات فردی و اجتماعی از سوی دیگر به غایت بغرنج و پیچیده است، شما برای جلوگیری و مهار این معضل اجتماعی چه راهکارهایی را پیشنهاد می‌کنید؟

دختران فراری از بین اقشار مختلف می‌باشند، با انگیزه‌ها و علل گوناگونی اقدام به فرار می‌کنند و پیامدهای فرار آنان خانواده و جامعه را تهدید می‌کند. در این راستا پیشنهادهای ذیل به منظور مقابله قطعی تر نسبت به معضل فرار دختران از خانه ارائه می‌گردد:

توجه و رسیدگی به نهاد خانواده و سعی در رفع مشکلات مختلف تربیتی، اقتصادی، فرهنگی آنها از طریق دولت.

احیای سنت‌های دینی و حاکمیت ارزش‌های اجتماعی اسلام نظیر وجوب احترام به والدین، رسیدگی به خویشان، نظارت‌های فامیلی چون ولایت پدر، جد پدری، برادر بزرگتر که در واقع به نوعی حمایت اجتماعی است. فرد در پیچ و خم مشکلات احساس تنهایی نمی‌کند و روحیه و اعتماد به نفس خود را حفظ خواهد کرد.

نظر به اینکه با استناد به اطلاعات و تحقیقات، بیشتر دختران فراری از بین خانواده‌های نابسامان بوده و اغلب فرزندان طلاق هستند، به کارگیری تمام تمهیدات جهت پیشگیری و کاهش نرخ طلاق از طریق تقویت مراکز مشاوره و فرهنگسازی جهت شرکت در کلاس‌های آموزش حقوق و تکالیف همسران قبل از عقد رسمی، ضروری است. نهایتاً چنانچه خانواده‌ای به دلیل مختلف از هم گسسته

شد، می توان خانواده را موظف نمود که وضعیت حضانت و تربیت فرزندان را به سازمانی که از سوی دولت مشخص می شود، گزارش نماید و این سازمان در رفع مشکلات فرزندان چنین خانواده هایی تلاش می نماید و نسبت به رفع خشونت ها و مشکلات این خانواده ها اقدام نماید.

اعمال مجازات های بسیار سنگین، علنی و جدی (در ملأعام) برای باندهای فساد، اغفال، تجارت جنسی؛ قانونمند نمودن نحوه درج اخبار مربوط به بخش حوادث و ممانعت از سوء استفاده از بیان جزئیات فرار به دلیل بدآموزی و اشاعه منکرات و جلوگیری از قهرمان سازی مطبوعاتی از این عاملین؛ به کارگیری نیروهای مردمی و سازمانهای غیردولتی جهت اطلاع رسانی از وضعیت دختران تحت خشونت و نیز حمایت های مالی به کودکان بی سرپرست؛ تقویت نظارت های اجتماعی رسمی و دولتی و نیز نظارت های مردمی و محلی از جمله امر به معروف و نهی از منکر جهت پاکسازی فضای جامعه و تعدیل آزادی های اجتماعی، پیشنهادهای است که اگر به کار گرفته شوند می توانیم این معضل اجتماعی را مهار کنیم.

